

واکاوی جایگاه اذن و رضایت والدین در حج و عمره فرزند

حسین هوشمند فیروزآبادی^۱

چکیده

در مواردی که انجام حج فرزند باعث اذیت والدین شود، والدین نمی‌توانند فرزند خود را از انجام حج واجب نهی کنند، اما لازم است حکم انجام حج مستحبی، عمره و نیز تأخیر در ادای حج واجب در این فرض (اذیت والدین) واکاوی شود. با وجود اینکه در خصوص حج واجب فرزند بالغ، دیدگاه فقهی متفق علیه عدم اشتراط اذن والدین است و ایذاء والدین تنها می‌تواند فوریت انجام حج را از بین ببرد، اما در مورد اشتراط اذن پدر، یا پدر و مادر در حج مندوب فرزند بالغ دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد.

مطابق نظر مشهور فقها اذن پدر یا مادر یا هر دو، برای ادای حج مستحبی فرزند شرط نیست، اما در جایی که حج مستحبی موجب ایذاء والدین می‌شود، گرچه مشهور قائلند که حرمت ایذاء والدین مانع تحقق استحباب حج و بطلان آن می‌شود، اما به نظر می‌رسد صحت حج استحبابی فرزند بالغ مشروط به عدم ایذاء والدین نیست و در هر صورت حج مستحبی صحیح است و تنها در صورتی که انجام حج یا فراهم آوردن مقدمات آن موجب ایذاء والدین گردد، فرزند بالغ مرتکب معصیت شده است و امکان جمع میان حکم استحبابی حج

و حرمت ایذاء والدین وجود دارد؛ چراکه نهی از حج مستحبی در فرض ایذاء والدین، به امری خارج از اجزاء، شروط و اوصاف عبادت تعلق گرفته است. همچنین برخلاف نظر مشهور فقها، که اذن ولی شرعی در حج صبی را شرط می‌دانند، با توجه به اینکه ذات عمل حج، یک فعل مالی نیست، باید قائل شد که حج مستحبی و عمره صبی همانند سایر عبادات او (مانند نماز و روزه) نیازمند اذن ولی نیست.

کلیدواژه‌ها: فرزند، حج، عمره، اذن ولی، رضایت والدین، ایذاء والدین

مقدمه

به جا آوردن حج تمتع برای هر مستطیعی یک بار واجب است. بی توجهی، سبک شمردن و به تأخیر انداختن غیر موجه این واجب، از گناهان کبیره است. (خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۹) از طرف دیگر اطاعت فرزند از دستور والدین در جایی که مخالف با واجبات و محرمات الهی نباشد نیز از نظر برخی فقها به صورت مطلق واجب است (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۴؛ نراقی، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۵) تا جایی که برخی بر وجوب اطاعت از والدین در غیر امر به معاصی و نهی از واجبات ادعای اجماع کرده‌اند. (قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۴۰) اما از نظر برخی دیگر دلیلی بر وجوب اطاعت از والدین به صورت مطلق وجود ندارد و آنچه هست، حرمت ایذای آنان است.^۱

قدر متیقن این دو نظریه حرمت ایذای والدین است. اگر اتیان حج (واجب یا مستحب) فرزند منجر به اذیت والدین شود، والدین نمی‌توانند امر به ترک حج واجب فرزند کنند. اما در خصوص به تأخیر انداختن حج واجب به دلیل اذیت شدن والدین در سالی که فرزند مستطیع است، و نیز در حج مندوب و عمره مفرده - چه در حالتی که استلزامی با ایذاء والدین ندارد اما والدین از آن نهی می‌کنند یا رضایت ندارند (و نهی آنها

۱. صاحب جواهر در بحث روزه فرزند می‌گوید: «دلیلی بر وجوب اطاعت والدین وجود ندارد تا زمانی که فعل فرزند مستلزم ایذای والدین نباشد». (صاحب جواهر، جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۱۱۹)

مخالفتی با واجبات و محرمات الهی ندارد) و چه در حالتی که نهی نمی‌کنند، اما به جای آوردن حج مستحبی یا عمره مفرده مستلزم ایذاء والدین است - موضوع از جهت فقهی قابل بررسی است. طبق بررسی‌های صورت گرفته در منابع کتابخانه‌ای و بانک اطلاعاتی تاکنون پژوهشی در این باره صورت نگرفته است.

با این توضیحات موضوع اذن و رضایت ولی و والدین برای انجام حج واجب یا مستحب یا عمره مفرده فرزند و همچنین رضایت هریک از والدین در انجام مناسک حج توسط فرزند در حالت صبا‌بیت و بلوغ محل بحث در این نوشتار است.

باید توجه داشت گرچه بحث اذن، به پدر (به دلیل ولایتش بر فرزند) اختصاص دارد، اما طرح اذن و رضایت والدین در حج واجب و مندوب، که شامل مادر هم می‌شود، بدین دلیل است که اگر انجام دادن حج واجب یا مستحبی موجب اذیت پدر و مادر شود، حرمت ایذاء به هر دو والدین مربوط می‌شود و اختصاصی به پدر، که ولایت دارد، ندارد؛ به عبارت دیگر این حکم از باب ولایت نیست و اختصاصی به پدر ندارد، به همین دلیل فقها نیز از «والدین» صحبت کرده‌اند و نه فقط پدر. در واقع در این بحث به دلیل وجود احکامی مانند وجوب احسان و بر فرزند بر والدین و نیز حرمت عقوق آنها، مواردی که حج مانع احسان فرزند به والدین یا موجب ناراحتی و احیاناً عاق آنها می‌شود، قابل بررسی است.

بر این اساس در این مقاله نویسنده در پی پاسخ به سؤالات زیر است:

۱. حکم حج واجب و مستحب فرزند بالغ و نابالغ از جهت نیاز به اذن والدین چیست؟

۲. فرزندى که انجام دادن حج یا عمره‌اش مستلزم ایذاء والدینش یا یکی از آنها باشد، سفر حجش از حیث تکلیفی و وضعی چه حکمی دارد؟

لازم به ذکر است گرچه در موضوع مشروعیت حج فرزند بالغ هیچ بحث و اختلافی

نیست، اما در خصوص مشروعیت و جعل حج برای فرزند نابالغ دختر یا پسر و مجزی بودن این حج از حجة الاسلام مسئله قابل بررسی است^۱ که این امر مجال دیگری را می‌طلبد و نویسنده در این نوشتار صرفاً بر اذن ولی و والدین بر حج و عمره فرزند بالغ و نابالغ متمرکز است و علاوه بر موضوع اذن، فرضی را هم که انجام دادن حج موجب ایداء والدین یا کوتاهی فرزند در انجام دادن وظایفش نسبت به والدین می‌شود، بررسی می‌کند. این تحقیق به صورت کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری و بر اساس تحلیل ادله و روایات صورت گرفته است.

۱. اذن ولی در حج و عمره فرزند بالغ

در اینجا بحث اذن و اجازه ولی برای انجام دادن حج فرزند بالغ مطرح است. این موضوع در خصوص دختر بالغ قبل از ازدواج، به دلیل نقش نظارتی و حمایتی که پدر نسبت به وی دارد، اهمیت بیشتری می‌یابد و البته در کتب فقهی به دختر اختصاص

۱. در خصوص مسئله مشروعیت و استحباب حج برای فرزند نابالغ ممیز، مشهور فقها حج وی را مشروع و مستحب می‌دانند: «والحج یصح منه بإذن ولیه إذا کان ممیزاً». (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۵۹) «وإن کان ممیزاً مراهقاً جازاً أن یأذن له فیحرم هو بنفسه». (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۲۸) همچنین ر.ک: (علامه حلی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۴؛ خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۰). اما گروه اندکی از فقها حج کودک را غیر مشروع و صرفاً از باب تمرین برای انجام دادن عبادات دانسته‌اند. (محقق ثانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۱۹؛ محقق داماد یزدی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۲۶). همچنین مشهور فقهای امامیه هر چند حج صبی را مشروع دانسته‌اند اما به اجماع معتقدند که حج صبی کفایت از حجة الاسلام وی نمی‌کند. (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۲۱؛ قمی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۰). همچنین در خصوص حج برای صبی غیر ممیز، فقها معتقدند که این حج استحباب و مشروعیتی ندارد؛ زیرا غیر ممیز فاقد قصد حقیقی است تا حج برای او اثری داشته باشد. (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۴۸) اما برای ولی غیر ممیز مستحب است که او را محرم کند. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۲۸؛ شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۵۳) و بر اصل مسئله مشروعیت احجاج صبی توسط ولی اختلافی میان فقها نیست. (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۷۲؛ صاحب جواهر، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۲۳۵)

ندارد و تحت عنوان ضرورت اخذ اذن در حج فرزند بالغ مطرح شده است. فقها با تفکیک حج واجب از حج مستحبی، به عدم اشتراط اذن والدین در حج واجب قائل شده‌اند و در خصوص حج مستحبی اختلاف دیدگاه دارند. آنها فرض ایذاء والدین در صورت انجام حج توسط فرزند را نیز مدنظر داشته‌اند.

الف، حج واجب فرزند بالغ

این موضوع هم از حیث اشتراط اذن ولی یا والدین در صحت حج فرزند و هم از حیث مواردی که حج فرزند مستلزم ایذاء والدین یا یکی از آنهاست، قابل بررسی است:

یک - اذن ولی یا والدین در حج واجب فرزند

در خصوص حج واجب گرچه دیدگاه فقهی متفق علیه عدم اشتراط اذن والدین است، اما برخی ادله طرح شده قابل استناد نیستند و باید کنار گذاشته شوند.

فقه‌های امامیه نظریه عدم اشتراط اذن والدین در حج واجب را به دلیل اتفاق و تسالم فقهی بدون اشکال پذیرفته‌اند. (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۲۲؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۷)

دلین تسالم و اتفاق نظر فقها اطلاق ادله وجوب حج، مانند آیه شریفه **﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾** است که به غیر از استطاعت شرط دیگری را ذکر نکرده است و نیز روایات مربوط به وجوب حج که برای اذن نقشی قائل نشده‌اند.^۱ (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۶)

از فحوای روایاتی که در بحث حج زوجه و عدم اشتراط اذن زوج در حج زوجه وارد شده، می‌توان اطلاق یا فحوای عرفی برداشت کرد. زیرا امام **ع** می‌فرمایند: **«لَا طَاعَةَ**

۱. «لا يعتبر في حج البالغ الواجب عليه إذن الأبوين. والحكم بذلك متمسك عليه بين الأصحاب، وذلك لإطلاق الأدلة على وجوب الحج على المستطيع سواء أذن له الأبوين أم لم يأذنا».

لَهُ عَلَيْهَا فِي حَجَّةِ الْإِسْلَامِ فَلْتَحُجَّ إِنْ شَاءَتْ». (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۱۵۵) تعلیل روایت اختصاصی به اطاعت زوجه از زوج ندارد و به صورت کلی کسی نمی تواند دیگری را از انجام واجب الهی مانند سفر حج منع کند و پدر و مادر هم نسبت به فرزند بالغ، مشمول این تعمیم و تعلیل می شوند.

برخی از فقها برای اثبات عدم اشتراط اذن والدین در خصوص حج واجب، به قاعده «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»^۱ نیز اشاره کرده اند (خویی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۸؛ آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۱، ص ۲۴۹؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۱۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۲۶؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۸) و این قاعده را یک دلیل دانسته اند. تقریب استدلال این است که مطابق این قاعده، اطاعت هر مخلوقی، مانند والدین، مشروط بر عدم معصیت خداوند است؛ بنابراین اگر خداوند امری مانند حج را واجب کرده باشد و والدین برخلاف امر خداوند امر کنند، لزومی به اطاعت از آنها در این مورد نیست.

اما این استدلال قابل مناقشه است؛ زیرا تعبیر این قاعده و عبارت مندرج در روایت نفی شرطیت نمی کند؛ زیرا اگر اذن والدین یا عدم ایذاء آنها در وجوب حج شرط باشد، در این صورت وجوب حج فعلی نخواهد بود و معصیت خالق موضوعاً منتفی می شود؛ مانند شرطیت اذن پدر یا عدم نهی او در وجوب وفای به نذر؛ چون شرعاً شرط شده که وجوب شرعی منتفی است و مخالف با این قاعده نیست.

۱. این قاعده هم در کلمات قصار نهج البلاغه، هم در رساله حقوق امام سجاده علیه السلام و هم در روایت فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام در رساله ای که برای مأمون نگاشتند، وارد شده است: «وَيَأْتِيَانِيهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كِتَابِهِ إِلَى الْمَأْمُونِ قَالَ: وَبَرُّ الْوَالِدَيْنِ وَاجِبٌ وَإِنْ كَانَا مُشْرِكَيْنِ - وَ طَاعَةٌ لِهَمَا فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ وَلَا يُغَيِّرُهُمَا - فَإِنَّهُ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ». (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۵۵) این روایت صحیحه است و سند معتبری دارد. اشخاص قبل از فضل بن شاذان عبارتند از: «محمد بن علی بن الحسین فی عیون الأخبار عن عبد الواحد بن محمد بن عبدوس النیسابوری عن علی بن محمد بن قتیبة النیسابوری عن الفضل بن شاذان...».

همچنین برخی دیگر چنین استدلال کرده‌اند که انجام دادن عبادات فرزند مشروط به اذن والدین یا پدر نیست؛ چرا که چنین شرطی با اصل تسلط بر نفس، که بنا بر قاعده اولویت از اصل تسلط بر اموال استفاده می‌شود، مخالف است. (خویی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۸؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۱۷)

این استدلال نیز با همان اشکال مواجه است؛ زیرا اگر اذن والدین در تحقق موضوع حکم شرط باشد، منافاتی با قاعده سلطنت ندارد؛ زیرا قاعده تسلیط موجب تسلط در محدوده شرع است، نه مشروع. بنابراین اینکه شارع فرموده «الناس مسلطون علی اموالهم یا علی انفسهم» مرادش غیر از مواردی است که شرعاً مجاز شمرده نشده است و به عبارت روشن‌تر «الناس مسلطون علی انفسهم لا علی احکام انفسهم»؛ به عبارت دیگر اگر اذن والدین در تحقق موضوع حکم شرط باشد، در این صورت قاعده تسلیط با ادله وجوب اذن والدین تخصیص می‌خورد و مطابق آن افراد در انجام هر عبادتی، مانند حج، بر خود مسلطند مگر فرزند که باید حجتش با اذن پدر یا والدین باشد.

دو- حج واجب فرزند و ایذاء والدین

در جایی که حج‌گزاری فرزند مانع احسان نسبت به یکی از والدین، یا موجب ایذاء یک یا هر دوی آنها شود و بحث تراحم میان دو واجب (وجوب حج و وجوب احسان یا وجوب حج و وجوب عدم ایذاء والدین) رخ دهد و جایگزینی هم وجود نداشته باشد (مثلاً والدین فرزند دیگری ندارند یا اگر فرزند دیگری دارند، وی در انجام وظیفه خود کوتاهی می‌کند یا اطلاعات کافی نسبت به شیوه نگهداری از والدین ندارد و نمی‌توانند پرستار استخدام کند)، در این موارد دو دیدگاه فقهی مطرح می‌شود. اقتضای سخن قائلان به اخذ قدرت شرعی در حج این است که هر واجبی که در تقابل با حج قرار گیرد، موضوع استطاعت را برمی‌دارد، مانند وجوب رد دین. مبتنی بر این دیدگاه که مسلک مشهور فقهاست، وجود قدرت شرعی و تمکن شرعی در وجوب حج معتبر دانسته شده

است. بدین ترتیب که در موضوع حج فقدان مانع شرعی (از قبیل ترک واجب یا ارتکاب حرام دیگر) اخذ شده است و بر این اساس در صورت وجود مانع شرعی، که منجر به ترک واجب یا ارتکاب حرام شود، حج وجوب پیدا نمی‌کند و نوبت به تراحم نمی‌رسد.^۱ بنابراین چنین فرزندى تا زمانی که یکی از والدین یا هر دو نفر به وی احتیاج دارند، اصلاً مستطیع محسوب نمی‌شود تا حج بر وی واجب شود.

این در حالی است که طبق دیدگاه مقابل، استطاعتی که در حج معتبر است مبتنی بر تفسیر نصوص معتبر، فقط برخوردارى از زاد و راحله و توان جسمی و امکان مسیر است و عدم مزاحمت حج با واجب دیگر برای تعلق وجوب بر حج شرط نشده است و بر اساس این دیدگاه اخیر تراحم میان دو واجب مصداق پیدا می‌کند و در این صورت به دلیل عدم امکان جمع میان دو واجب، واجب اهم مقدم خواهد شد. (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۶، ص ۱۱۷)^۲ بر این اساس و با توجه به فوریت حج واجب، تنها در فرضی که هیچ جایگزینی برای فرزند نباشد (از قبیل وجود فرزند دیگر یا پرستار) و هیچ فردی جز فرزند مستطیع قادر به نگهداری و مراقبت از والدین محتاج مراقبت نباشد، وجوب حج برای وی تا زمان رفع

۱. اما بناء على مسلك المشهور من اعتبار القدرة الشرعية والتمکن الشرعي في وجوب الحج بحيث اخذ في موضوع الحج عدم المانع الشرعي فيمكن القول بعدم وجوب الحج إذا استلزم مانعا شرعيا من ترك واجب أو ارتکاب محرم و ان لم يكن أهم لعدم تحقق الاستطاعة الشرعية حينئذ، و لكن قد حققنا في محله انه لا وجه ولا أساس لما ذكره المشهور أصلا. (خویی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۷)

۲. اثر ویژه‌ای که بر دو دیدگاه مزبور مترتب می‌شود در خصوص کفایت حجة الاسلام و مجزی بودن آن برای فردی است که بدون رعایت شرط مزبور به حج می‌رود. در قول نخست، وجوب حج منوط به نبود مانع است؛ بنابراین به دلیل عدم تعلق وجوب حج بر عهده فردی که ملزم به عدم ترک واجب یا عدم ارتکاب حرامی است، حج، مأموره نبوده و با عدم وجود امر شارع بر اقامه حج، نمی‌توان قائل به صحت آن شد. اما در صورتی که قائل به وقوع تراحم در مسئله شویم در صورتی که حج مستقر شده اما اتیان آن موجب ترک واجب یا فعل حرام شود امکان قائل شدن به اجزاء وجود دارد. (خویی،

نیاز والدین به تأخیر می‌افتد و در سایر موارد، وجوب حج برای وی باقی است.

در این موارد فرزند مکلف است براساس قاعده باب تزامم، واجب اهم (مراقبت از پدر و مادر در حالت عدم وجود جایگزین و پرستار) را انجام دهد و واجب مهم (حج) را اتیان نکند. اما اگر فرزند بر این اساس عمل نکرد و به حج رفت، تکلیف حج وی چه می‌شود؟ آیا چنین حجی باطل است و فرزند باید مجدداً بعد از رفع تزامم حج را به جا آورد یا اینکه این فرزند گنهکار است اما حج وی صحیح محسوب شده و کفایت از حجة الاسلام وی می‌کند و ضرورتی بر اعاده آن نیست؟

پاسخ به این مسئله وابسته به مبنای اصولی است که در مسئله ترتب اتخاذ می‌شود. با توجه به اختلاف اصولیان در بحث ترتب مسئله محل اختلاف است. شبیه این موضوع در استدلال برخی فقها در سایر مسائل حج دیده می‌شود که قائل شده‌اند کفایت چنین حجی از حجة الاسلام مبتنی بر صحت نظریه ترتب در اصول فقه است.^۱ توضیح اینکه هر گاه مکلف به طور همزمان با دو واجب شرعی متزامم مواجه باشد، بدین معنا که در زمانی معین فقط بتواند یکی از آن دو را انجام دهد، در این صورت اگر یکی از آن دو (مانند نجات غریق) در نظر شارع مهم‌تر از دیگری (مانند خواندن نماز) باشد، وظیفه او انجام دادن واجب مهم‌تر است و در آن ظرف زمانی، موظف به انجام دادن واجب دیگر نیست. با این حال، در نظر برخی اصولیان متأخر امامی (مانند محقق نائینی و آیت‌الله خویی)، انجام ندادن واجب مهم‌تر (واجب اهم)، موجب فعلیت یافتن واجب دیگر (واجب مهم) می‌شود. این نظریه در اصول فقه، «ترتّب» نام گرفته است.

غرض اصولیان موافق نظریه ترتب این است که در فرض تزامم دو واجب اهم و مهم

۱. الظاهر أنّ ما أفاده مبني على صحة الترتب التي ثبتت في الأصول فانه مع العصيان يكون مستطعياً فيكون حجه صادراً عن اهله واقفاً في محله. (طباطبایی قمی، مصباح الناسک فی شرح المناسک، ج ۱، ص ۴۱) هذا مبني على القول بإمكان الترتب كما هو الصحيح. (فتاوی کابلی، بی تا، ص ۱۱۳)

و ترک هم و پرداختن به مهم از سوی مکلف، برای تصحیح عبادات مهم یک راه پیدا کنند. بر همین اساس برخی تصریح کرده‌اند که مسئله ترتب در جایی جریان دارد که تکلیف مهم، عبادی باشد، هرچند واجب اهم می‌تواند غیر عبادی باشد. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۴۴۰)

برخی از اصولی‌های مشهور - مانند شیخ انصاری (کلانتری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۶۲) و آخوند خراسانی (۱۴۰۹، ص ۱۳۴) - قائل به استحاله ترتب شده‌اند. از نظر ایشان بین دو خطاب متزاحم (به دلیل اینکه مکلف قدرت بر امتثال هر دو را در یک زمان ندارد) مطارده وجود دارد و هر کدام از دو خطاب دیگری را طرد می‌کند. این مطارده با طولی دانستن دو خطاب (که محصول اثبات ترتب است) هم حل نمی‌شود؛ زیرا هر چند ترتب دو خطاب متزاحم را از عرضی بودن خارج می‌کند، اما مشکل طلب ضدین - که از شارع محال است - همچنان باقی می‌ماند؛ زیرا هر کدام از آنها در رتبه دیگری همچنان فعلیت دارند. بنابراین دو حکم فعلی با توجه به اینکه یک قدرت بیشتر نیست یا یکدیگر مطارده دارند و طلب دو امری که یکدیگر را طرح می‌کنند و مکلف قدرت و توان انجام دادن یکی از آن دو را بیشتر ندارد، محال است. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۱۳۴)

دلیل دیگری که قائلان به امتناع ترتب دارند این است که قبول ترتب لوازمی دارد که قابل پذیرش نیست؛ زیرا با پذیرش ترتب در فرضی که عصیان اهم صورت گیرد هم امر به اهم فعلی است و هم امر به مهم و طلب ضدین بلامانع تصور می‌شود. حال آنکه اگر مکلف در اول وقت هر دو امر را مخالفت کرد، اگر قائل به وحدت عقاب شوید خلاف قاعده خواهد بود؛ زیرا وقتی تکالیف متعدد باشد طبیعتاً عقاب نیز متعدد خواهد بود و اگر قائل به تعدد عقاب شوید این امر با حکمت مولا سازگار نیست که مکلفی را که قدرت بر امتثال هر دو امر را ندارد دو بار عقاب کند. (همان، ص ۱۳۵)

در مقابل بنا بر نظر موافقان ترتب، در صورت تزاحم تکلیف اهم و مهم، تکلیف دوم فعلیت می‌یابد و اگر مکلف آن را انجام دهد، حتی اگر واجب عبادی باشد، عمل او

صحیح است و چنانچه مکلف از انجام دادن این تکلیف نیز امتناع ورزد، مرتکب عصیان و نافرمانی دیگری شده است.

مطابق این دیدگاه، هرچند موضوع اهمّ و مهم، به لحاظ زمانی در عرض هم قرار دارند، به لحاظ تعلق گرفتن امر فعلی شارع به آنها در عرض هم نیستند. بلکه مهم، از نظر تعلق گرفتن امر شارع، متأخر از اهمّ است؛ یعنی رتبه امر به اهمّ، قبل از نافرمانی و رتبه امر به مهم، بعد از نافرمانی است. بنابراین مکلف با دو مطلوب هم ردیف و در عرض هم مواجه نیست، بلکه تنها با یک مطلوب، مواجه است که در درجه اول، انجام دادن تکلیف اهمّ و در صورت نافرمانی نسبت به آن، انجام دادن تکلیف مهم است.

ادله قائلان به استحاله ترتب توسط قائلان به امکان ترتب پاسخ داده شده است. از نظر ایشان چون مکلف می‌تواند با عدم مخالفت امر اهم، امر مهم را متوجه خود نکند، تکلیف غیر مقدوری نخواهد بود؛ زیرا دو مطلوب، هم ردیف و در عرض هم نیستند. بلکه در صورت انجام اهم، فقط اهم مطلوب، و مطلوبیت مهم مشروط به عدم اهم است. پس صدور امر ترتبی در نظر عقل محال نیست. (ر.ک: خویی، ۱۳۵۲ق، ص ۲۸۶ - ۳۰۲؛ کاظمی، ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۳۳۷ - ۳۵۷)

در پاسخ به دلیل اول آخوند (مشکل مطارده امر به اهم با امر به مهم) گفته‌اند: در فرض عصیان امر اهم هرچند که هر دو امر مهم و اهم با هم در یک زمان فعلی و ثابت هستند، اما ثبوت و فعلیت هرکدام با یکدیگر متفاوت است و این تفاوت است که مطارده را از بین می‌برد. توضیح اینکه اگر مکلف اهم را ترک کند امر به مهم و امر به اهم هر دو فعلی می‌شوند و مطارده‌ای نخواهد بود. از طرف امر به مهم، مطارده نیست؛ چون امر به مهم مشروط به ترک اهم شده است و ترک اهم علت برای امر به مهم است و امر به مهم اقتضای ترک اهم را ندارد؛ زیرا معلول اگر سبب برای علت خودش باشد دور لازم می‌آید. از طرف امر به اهم نیز مطارده‌ای نخواهد بود و امر به اهم اقتضای ترک مهم را ندارد؛ زیرا

مقدار دلالت امر به اهم به این اندازه است که امر به ایجاد متعلقش (یعنی ایجاد اهم) می‌کند اما اینکه علاوه بر دلالت بر ایجاد متعلقش دلالت بر ترک مهم هم داشته باشد، چنین دلالتی ندارد. از نظر محقق نائینی در فرض عصیان اهم، هم امر اهم فعلی و هم امر مهم، فعلی هستند و این جمع بین ضدین است که محال نیست. بلکه آنچه محال است طلب جمع بین ضدین است. اگر شارع بگوید این دو ضد را با هم امتثال کن این محال است. اما اگر بگوید این امر را امتثال کن و دیگری را در فرض عصیان امر اول امتثال کن این اشکال ندارد. (کاظمی، همان)

قائلان به امکان ترتب معتقدند که علت انکار منکران ترتب خلط میان جمع دو امر فعلی با طلب جمع بین دو امر فعلی است و منکران ترتب توهم کرده‌اند که ترتب از صغریات طلب جمع بین دو امر فعلی است که استحاله اش واضح است. درحالی که ترتب از صغریات اجتماع دو امر فعلی است و تضاد ظاهری و ابتدای آنها با ترتب یکی بر دیگری و عصیان آن بر طرف می‌شود. (ر.ک: خویی، ۱۳۵۲ق، ص ۲۸۶ - ۳۰۲)

بدین ترتیب با اثبات امکان ترتب می‌توان از حیث وضعی به صحت چنین حجی قائل شد و گفت: گرچه فرزندی که پدر و مادری نیازمند مراقبت دارد و جایگزینی برای فرزند در مراقبت از والدین نیست، از سفر حج منع می‌شود و اگر به سفر حج برود مرتکب عصیان و گناه شده است و از حیث تکلیفی این سفر برای او (در تزامم اهم و مهم به دلیل کم‌اهمیت تر بودن حج نسبت به سلامت والدین یا یکی از آن دو) حرمت دارد، اما اگر اهم را ترک کند و به سفر حج برود، حج وی صحیح بوده و کفایت از حجة الاسلام می‌کند و تکلیف واجب حج را علی‌رغم این نافرمانی انجام داده است و نیازی به اعاده آن در سال‌های بعد نیست؛ به عبارت دیگر حکم تکلیفی اول (حرمت سفر حج برای چنین فرزندی) معلق بر انجام واجب اهم (ترک حج و پرداختن به مراقبت و نگهداری از والدین) بوده است و وقتی که چنین فرزندی به واجب اهم عمل نکند و به حج برود، امر دوم که مربوط به واجب مهم (یعنی انجام حج) است متوجه وی شده و در حق او

فعلیت یافته و حج وی صحیح است.

ب) حج مندوب و عمره مفرده فرزند بالغ

در بحث حج مندوب و عمره مفرده فرزند بالغ نیز میان اذن والدین و فرضی که حج یا عمره فرزند مستلزم ایذاء والدین است تفکیک می‌کنیم:

یک - اذن والدین

علی‌رغم عدم اختلاف فقهی در خصوص حج واجب فرزند بالغ، اما در اشتراط اذن پدر یا پدر و مادر، در حج مندوب فرزند بالغ اختلاف دیدگاه دیده می‌شود.

مطابق دیدگاه اول اذن آنها به صورت مطلق شرط نیست. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۳۲؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۲۸) مطابق دیدگاه دوم فقط اذن پدر شرط است. (شهید ثانی، ۱۴۱۹، ص ۳۳۵؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۶۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۳) مطابق دیدگاه سوم اذن والدین شرط است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۲۵ - ۱۲۶) مطابق دیدگاه چهارم عدم اشتراط اذن والدین نظر برگزیده است، با این شرط که حج مستلزم سفر مشتمل بر خطر نباشد و الاذن آنها شرط است. (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۶۴) مطابق دیدگاه پنجم اذن والدین (هم پدر و هم مادر) تنها در صورتی شرط است که مستلزم ایذاء آنها باشد و اگر چنین استلزامی نباشد، نیازی به اذن آنها نخواهد بود. (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۲۲) و مطابق دیدگاه ششم باید به توقف قائل شد.^۱

۱. اختلف الأصحاب في توقف الحج المندوب من الولد البالغ على إذن الأب أو الأبوين و عدمه، فنقل عن الشيخ انه أطلق عدم استئذانهما وهو ظاهر اختيار الشهيد في الدروس، و اعتبر العلامة في القواعد إذن الأب خاصة، و قوى شيخنا الشهيد الثاني في المسالك توقفه على إذنهما، و فصل في الروضة فقال: ان عدم اعتبار إذنهما حسن إذا لم يكن الحج مستلزماً للسفر المشتمل على الخطر و إلا فلا اشتراط أحسن. و ما في المدارك بعد اعترافه بعدم الوقوف على نص في خصوص هذه المسألة إلى القول الأول فقال: و مقتضى الأصل عدم الاشتراط و الواجب المصير إليه الى ان يثبت المخرج عنه. انتهى. و قال في الذخيرة بعد نقل هذه الأقوال: و لا أعلم في هذه المسألة نصاً متعلقاً بها على الخصوص فالإشكال فيها ثابت.

گرچه بحث اذن، اختصاص به پدر (به دلیل ولایتش بر فرزند) دارد اما طرح اذن و رضایت والدین در حج مندوب (که شامل مادر هم می‌شود) بدین دلیل است که اگر انجام دادن حج مستحبی موجب ایذاء و اذیت پدر و مادر شود، حرمت ایذاء به هر دو والدین مربوط می‌شود و اختصاصی به پدر، که ولایت دارد، ندارد؛ به عبارت دیگر این حکم از باب ولایت نیست و اختصاصی به پدر ندارد؛ به همین دلیل فقها نیز از «والدین» صحبت کرده‌اند و نه فقط پدر. بدین دلیل که در اینجا بحث از وجوب احسان و بر به والدین و حرمت عقوق آنهاست.

قائلان به عدم صحت حج مستحبی بدون اذن والدین و اشتراط اذن هر دو والدین در حج مستحبی^۱ به روایت‌هایی که اطاعت از پدر و مادر را واجب و لازم می‌دانند، استناد می‌کنند. (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۶۶) که از جمله آنها این روایت است:

«وَرَوَاهُ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالِ بْنِ مَرْوَانَ بْنِ عَبْدِ عَنِ النَّشِيطِ بْنِ صَالِحٍ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ وَ مِنْ بَرِّ الْوَالِدِ أَنْ لَا يَصُومَ تَطَوُّعًا وَلَا يَحُجَّ تَطَوُّعًا وَلَا يُصَلِّيَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ أَبِيهِ وَ أُمِّهِمَا». (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۵۳۰)

به روایت مذکور از دو جهت سندی و دلالتی ایراد وارد شده است: از حیث سندی روایت ضعیف دانسته شده (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۴) و این ضعف به دلیل وجود «احمد بن هلال العبرثائی» در میان سلسله روایت این روایت است. (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۰؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۹)

نجاشی در کتاب رجالش درباره او می‌گوید: «روایت او خوب است، ولی بعضی از روایات وی معروف و برخی دیگر ناشناخته است». همچنین روایتی در ذم او از آقا امام

انتهی. (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۶۵) البته خود صاحب حدائق قول سوم را انتخاب کرده است و در واقع به صاحب مدارک و صاحب ذخیره اشکال می‌کند که چرا گفته‌اند نصی وجود ندارد! روایت علل الشرایع صریح بر اشتراط اذن والدین است. (همان، ج ۱۴، ص ۶۶)

۱. افضل عندنا استئذان الوالدین. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۳۲)

حسن عسکری علیه السلام رسیده است. (رجال النجاشی، ص ۸۳) همچین وی را غالی و مورد اتهام در دین دانسته اند. (طوسی، بی تا، ص ۸۳)

ضمن اینکه این روایت با همین سند در کتاب شریف من لا یحضره الفقیه (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۵۵) و کتاب شریف کافی^۱ نیز آمده است، اما عبارت «لا یحج تطوعاً و

۱. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ عَبْدِ عَنِ نَشِيطِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «مَنْ فِيهِ الصَّيْفُ أَنْ لَا يَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا يَأْذِنُ صَاحِبِهِ وَمِنْ طَاعَةِ الْمَرْأَةِ لِرَوْحِهَا أَنْ لَا تَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِهِ وَأَمْرِهِ وَمِنْ صَلَاحِ الْعَبْدِ وَطَاعَتِهِ وَنُصْحِهِ لِوَلَاةٍ أَنْ لَا يَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِ مَوْلَاهُ وَأَمْرِهِ وَمِنْ بَرِّ الْوَالِدِ أَنْ لَا يَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِ أَبِيهِ وَأَمْرِهِمَا وَإِلَّا كَانَ الصَّيْفُ جَاهِلاً وَكَانَتِ الْمَرْأَةُ عَاصِيَةً وَكَانَ الْعَبْدُ فَاسِقاً عَاصِياً وَكَانَ الْوَالِدُ عَاقاً». (کافی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۵۱). روات این روایت همگی امامی و ثقه هستند، به جز احمد بن هلال الکرخی العبرتائی که شیخ طوسی وی را در فهرست (ص ۸۳) و رجال (ص ۳۸۴) غالی دانسته و کشی تعبیر «المذموم فی الروایة» را برای او به کار برده است (ص ۵۳۶) و علامه حلی در مختصر (ص ۲۰۲) او را تضعیف کرده و وی را غالی و مورد ذم امام ابی محمد عسکری علیه السلام بر شمرده است. با این حال نجاشی او را صالح الروایه دانسته است و گفته است که در بین احادیث او روایات خوب و نادرست وجود دارد. (ص ۸۳) شیخ طوسی در عدة الاصول روایات او را در حال استقامت، می پذیرد و بعد از انحراف مردود می داند. (عدة الاصول، ج ۱، ص ۱۵۱) میان محدثان متأخر، آیت الله خویی وی را ثقه می شمارد؛ چراکه شخص فاسد العقیده نیز می تواند راستگو باشد. (معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۵۱) ایشان به قول نجاشی استناد کرده که او را «صالح الروایة» خوانده است. همچین قول شیخ طوسی درباره قبول روایات او در حال استقامت را دلیل بر وثاقت شخصی او دانسته است. (معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۵۱ و ۱۵۳)

ایشان به دلیل مخالفت با نیابت خاص محمد بن عثمان منحرف شده و شیخ طوسی، او را یکی از مدعیان نیابت خاص شمرده و در موردی دیگر، او را وکیل مذموم دانسته است. (الغیبة، ص ۱۵۳) با توجه به نظر شیخ طوسی و نجاشی ظاهراً بعید است که بعد از انحراف مذهب احمد بن هلال و لعن امام علیه السلام، روایتی از او نقل شده باشد و روایات موجود مربوط به قبل از انحراف وی و قابل اطمینان می باشد. ضمن اینکه ایشان پس از انحراف و لعن زندگی بسیار کوتاهی داشته (کمتر از دو سال) و در این مدت بسیار کم و با موقعیتی که او داشته، بعید است مورد مراجعه محدثان و عالمان بوده باشد.

لا یصلی تطوعاً» در آنها نیست و فقط عبارت «لا یصوم الولد تطوعاً» در آن وجود دارد و با توجه به اینکه کتاب کافی نسبت به سایر کتب روایی متقن تر و دقیق تر است (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۹) و معمولاً تقطیع هیچ‌گاه از وسط متن یک روایت رخ نمی‌دهد، بنابراین با توجه به نقل کتاب کافی و کتاب من لایحضره الفقیه که این دو جمله در آنها نیست، حتی اگر روایت مشکل سندی نداشت، باید این روایت را بدون این دو جمله (یعنی غیر ناظر بر بحث حج) در نظر گرفت.

از حیث دلالتی نیز اشکال شده است: اولاً در این روایت علاوه بر اشتراط اذن والدین برای جواز روزه، نماز و حج مستحبی، جواز آنها به امر والدین نیز منوط شده است: «مِنْ بَرِّ الْوَالِدِ أَنْ لَا يَصُومَ تَطَوُّعاً وَلَا يَحُجَّ تَطَوُّعاً وَلَا يُصَلِّيَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِ أَبِيهِ وَ أُمِّهِمَا»، در حالی که هیچ فقیهی قائل نیست که انجام دادن این مستحبات منوط به امر والدین باشد، بلکه نهایت مطلبی که بیان شده این است که باید رضایت آنها کسب شود. احدی از فقها قائل نیست که امر آنها لازم باشد. (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۰؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۹)

ثانیاً این روایت در مقام بیان آداب اخلاقی و وظیفه اخلاقی ولد نسبت به والد است و از آن حکم فقهی اعتبار اذن در حج و غیر حج برداشت نمی‌شود. گرچه اگر والدین نهی کنند از روی شفقت بر فرزند واجب است که اطاعت کند و این فعل اجماعاً بر او حرام است. اما اگر نهی‌شان از روی شفقت بر فرزند نباشد، مقتضای ظاهر عدم وجوب اطاعت از آنهاست. (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۱۸)

ثالثاً این روایت بطلان حج را بیان نمی‌کند و فرض روایت، دلیل بر شرطیت اذن در صحت عبادت حج نیست و ممکن است هم حج (یا نماز یا روزه) صحیح باشد و هم شخص به دلیل ناراحت کردن والدین مرتکب معصیت شود.

علاوه بر روایت علل الشرایع قائلان به دیدگاه لزوم اخذ اذن والدین به روایات دیگری

نیز تمسک بسته‌اند و آنها را به عنوان مؤید ذکر کرده‌اند که همگی بر وجوب اطاعت از پدر و مادر دلالت دارند.^۱ اما در این روایات نیز خدشه شده است که این روایات دستورالعمل اخلاقی مربوط به معاشرت میان والدین و فرزندان بوده و در صدد بیان مسائل فقهی نیستند؛ به عبارتی در مقام معاشرت با پدر و مادر وجوب اطاعت از آنها و حرمت مخالفت با آنها، وجوب و حرمت اخلاقی است که به نوعی آنها را راضی نگه دارد؛ ولی در خارج از مقام معاشرت فرد بالغ آزاد است و اگر خواست عمل مستحبی انجام دهد، نیازی به گرفتن اذن از آنها نیست. (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۹)

ادله مشهور در عدم اشتراط اذن پدر یا اذن والدین، حتی در حج ندبی، عبارتند از: اولاً در اطلاقات حج ندبی شرطیت اذن والدین نیامده است. (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۸)، ثانیاً دلیلی بر ولایت والدین و وجوب اطاعتشان در همه افعال فرزند بالغ و عاقل، به ویژه افعال عبادی، نداریم و ثالثاً به اصل استناد می‌کنیم؛ چراکه اصل بر عدم لزوم اخذ اذن فرزند بالغ از والدین در همه امورش، به ویژه در اعمال عبادی‌اش، است.^۲

۱. صاحب حدائق بعد از اشاره به روایت مذکور در *علل الشرایع* می‌گوید: «و هذا الخبر قد رواه الصدوق في الفقيه و الكليني في الكافي في كتاب الصوم خاليا من ذكر الحج و الصلاة كما قدمناه في كتاب الصوم. و شيخنا الصدوق قد رد الخبر كما ترى و لم ينقل له معارضا، مع ان ما تضمنه مؤيد مجمل من الأخبار الدالة على وجوب طاعتها على الولد و ان كان في الخروج من اهله و ماله». (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۶۶) سپس ایشان چندین روایات نقل می‌کند که اطاعت از پدر و مادر در هر حالی را لازم می‌دانند و در نهایت این طور نتیجه می‌گیرند: «هی كما ترى ظاهرة في تأييد الخبر المذكور فالخروج عنه و ترك العمل به من غير معارض مشكل». (همان، ج ۱۴، ص ۶۸) این روایات در تأیید خبر مذکور ظهور دارند، پس خروج از آن و عمل نکردن به آن بدون معارض مشکل است. بنابراین به نظر صاحب حدائق با توجه به این روایت اذن والدین برای حج مندوب فرزند بالغ لازم است.

۲. و أما البالغ فلا يعتبر في حجه المندوب إذن الأبوين للأصل، و الإطلاق و قاعدة السلطنة. (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۲۵) استدلال ایشان به قاعده سلطنت قابل مناقشه است که در بررسی ادله قائلان به عدم اشتراط اذن والدین در حج واجب فرزند بالغ بررسی شد.

دو - حج مندوب یا عمره فرزند و ایذاء والدین

در خصوص حج مستحبی و عمره مفرده فرزند بالغ در جایی که موجب ایذاء والدین می‌شود، عبارت برخی فقها ظهور در اعتبار اذن والدین در حج استحبابی و عمره فرزند بالغ دارد. طبق این نظر حرمت ایذاء والدین مانع استحباب حج و عمره یا به عبارتی موجب بطلان عبادت استحبابی حج می‌شود؛^۱ زیرا اگر این سفر یا مقدمات آن موجب ایذاء آنها شود، برخلاف احسانی است که بر فرزند واجب است که نسبت به والدین خود داشته باشد و فعل واحد نمی‌تواند هم مستحب باشد و هم حرام، بلکه حرمت عبادت موجب بطلان آن می‌شود.

اما نظر دیگر این است که حج استحبابی و عمره فرزند بالغ مقید به عدم ایذاء والدین نیست و در هر صورت حج مستحبی و عمره صحیح است و حکم تکلیفی استحباب بر آن بار می‌شود. اما در صورت استلزام حج یا تهیه مقدمات آن با ایذاء والدین، فرزند بالغ مرتکب معصیت شده است و امکان جمع میان حکم استحبابی حج و حرمت ایذاء والدین وجود دارد و ثواب حج استحبابی برای فرزند بالغ در نظر گرفته می‌شود، علاوه بر اینکه به دلیل ایذاء والدین مرتکب معصیت و حرام شده است. استدلال این نظریه این است که ترکیب حج مستحب و سفر مستلزم ایذاء والدین ترکیب اتحادی نیست، بلکه یک ترکیب انضمامی است و مقدمات این حج مستحبی حرام است، نه خود حج؛ زیرا نفس افعال حج مصداق ایذاء نیستند، بلکه مقدمات حج (انجام دادن سفر) حرام است. پس هم حج مستحبی صحیح است و هم مرتکب حرام در مقدمات انجام این مستحب شده است. (ر.ک: شاهرودی، درس خارج فقه، مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۱۵) شاید

۱. و أما البالغ فلا يعتبر في حجه المندوب إذن الأبوين إن لم يكن مستلزما للسفر المشتمل على الخطر الموجب لأذيتهما و أما في حجه الواجب فلا إشكال. (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۲۲) مرحوم سید از عبارت «يعتبر» استفاده کرده و گفته است: «حج مستحب مستلزم آزار والدین، باطل است و استحبابی ندارد».

به همین دلیل است که برخی فقها با ایراد به تقیید صحت چنین حجی به عدم ایذاء والدین توسط صاحب عروه گفته‌اند که این تقیید صحیح نیست، بلکه باید به جایی که نهی‌شان از روی شفقت باشد مقید شود. (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۱۸)

همچنین در مسئله حاضر نیز می‌توان براساس مبنای اتخاذ شده اصولی در امکان ترتب و صحت نظریه ترتب چنین گفت که در تراحم بین استحباب حج و حرمت ایذاء یا نادیده گرفتن حقوق والدین واضح است که اهم حرام است و نه مستحب. بنابراین با اهم دانستن حرمت ایذاء والدین، امثال مهم (حج مندوب یا عمره) هرچند (به دلیل عدم توجه به امر اهم و کنار گذاشتن آن) عصیان محسوب می‌شود، اما چون با ترک اهم، امر به مهم متوجه وی شده و درباره او فعلیت می‌یابد، حج مندوب یا عمره وی صحیح خواهد بود.

۲. اذن ولی در حج و عمره فرزند نابالغ ممیز

در اشتراط اذن ولی در حج صبی (دختر یا پسر) دو دیدگاه فقهی وجود دارد:

مطابق نظر مشهور قدمای فقها اذن ولی شرعی در حج صبی شرط است. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۲۸) این نظر را فقهای دوره‌های بعد نیز اتخاذ کرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۴۷؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۴۱) و مشهور متأخرین نیز پذیرفته‌اند. (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۰۶؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۳۸) صاحب جواهر، ظاهر کلام علامه در دو کتاب منتهی و تذکره را عدم خلاف فقهای امامیه در این مسئله دانسته (صاحب جواهر، بی تا، ج ۱۷، ص ۲۳۴ و ۲۳۵) و صاحب ریاض آن را به اکثریت فقها نسبت داده است. (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۳۸) این گروه ادله‌ای برای این اشتراط ذکر کرده‌اند:

دلیل اول: حج عبادت، و مانند بقیه عبادات توقیفی است و از شرع تلقی می‌شوند؛ یعنی صحت و مشروعیتش نیاز به امر دارد و هرچا شک کنیم که امری فعلی موجود است یا نه، مقتضای اصل، عدم امر است و قدر متیقن ادله و روایات دال بر استحباب

حج صبی، صورتی است که ولی صبی اذن بدهد. اما جایی که ولی اذن نداده و راضی نباشد، دلیلی بر امر و مشروعیت نداریم. (ر.ک: نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۱۸)

بر این دلیل خدشه شده است؛ زیرا عموم و اطلاق ادله استحباب و مشروعیت حج صبی نافی این شرط است. (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۱۹ - ۴۲۲) روایاتی که در مقام بیان مشروعیت و استحباب حج صبی و شروط آن هستند اطلاق دارند و اگر شرطی در مستحب بودن دخیل بود، ذکر می شده و مجرد احتمال مانعیت امری نافی اطلاق دلیل استحبابی یک عبادت نخواهد بود؛ برای نمونه روایت صحیحه عبدالرحمان^۱ مربوط به صغیری است که با مادر خود به حج رفته است و امام علیه السلام اذن پدر را شرط ندانسته است. حال آنکه اگر این اذن شرط بود، حتماً بیان می شد. بنابراین از سکوت امام علیه السلام نفی اشتراط استنباط می شود.

دلیل دوم: عبادت حج مستلزم تصرف مالی (مانند خرید هدی و قربانی و پرداخت کفارات احرام) می باشد و چون تصرف صبی در اموالش بدون اذن پدر باطل است، بنابراین اذن ولی لازم است. (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۱۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۱۹ - ۴۲۲)

در پاسخ به این دلیل گفته شده نفس عبادت حج تصرف مالی نیست تا نیازمند اذن ولی باشد (نراقی، همان؛ طباطبایی یزدی، همان) و ممکن است صرفاً در برخی آثار آن نیاز به تصرف مالی باشد^۲ و این امر موجب نیاز به اذن ولی در عمل حج و بطلان حج

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ مَعَنَا صَبِيًّا مَوْلُودًا فَكَيْفَ نَصْنَعُ بِهِ فَقَالَ مَرُّ أُمَّهُ تَلْقَى حَمِيدَةً فَتَسْأَلُهَا كَيْفَ تَصْنَعُ بِصَبِيئِهَا فَأَتَتْهَا فَسَأَلَتْهَا كَيْفَ تَصْنَعُ فَقَالَتْ إِذَا كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ فَأَحْرِمُوا عَنْهُ وَجَرِّدُوهُ وَغَسِّلُوهُ كَمَا يَجْرِدُ الْمُحْرِمُ وَقِفُوا بِهِ الْمَوَاقِفَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ فَارْمُوا عَنْهُ وَاحْلِقُوا رَأْسَهُ ثُمَّ زُورُوا بِهِ النَّبِيَّتَ - وَ مَرَى الْجَارِيَةَ أَنْ تَطُوفَ بِهِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ». (حزعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۲۸۶)

۲. به همین دلیل صاحب عروه اضافه کرده است که «وإن وجب الاستئذان في بعض الصور». (همان)

بدون اذن وی نیست؛ زیرا که کفاره و هدی از ارکان حج نیست و نبود آنها موجب بطلان حج نمی‌شود و در عمره و حج افراد هم اصلاً هدی لازم نیست.

ضمن اینکه این امکان هست که فرد دیگری تبرعاً از طرف صبی قربانی کرده یا کفاره او را بدهد و همین امر برای صحت حج وی کافی است و چه بسا ممکن است گفته شود کفاره بر صبی ثابت نمی‌شود؛ چون عمد و خطای او یکسان است و انجام دادن بعضی محرمات توسط صبی موجب وجوب کفاره بر او نمی‌شود و بر فرض ثبوت کفاره هم فرقی میان کفاره بالغ و کودک نیست. بنابراین اگر ممکن بود که از ولی او اجازه بگیریم، این کار انجام می‌شود و الا حکمش حکم عاجز می‌شود. پس به مجرد ثبوت کفاره، حج از او ساقط، یا حج او متوقف بر اذن نمی‌شود. حتی ممکن است بگوییم کفاره را بعد از بلوغش می‌پردازد. (موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۶، ص ۱۸) بر فرض که کفارات و قربانی از ارکان حج است و در صحت حج اثر دارد و صبی بدون اذن ولی اجازه تصرف در مالش را ندارد، باز هم دلیل نمی‌شود که حج صبی بدون اذن ولی صحیح نباشد؛ زیرا این کفاره و قربانی بر ذمه صبی می‌ماند تا زمانی که بالغ شود یا اینکه صبی به منزله کسی خواهد بود که فاقد مال برای قربانی یا پرداخت کفاره است و با او معامله فاقد مال در قربانی و پرداخت کفاره می‌شود. (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۱۸ - ۱۹)

۱. تصرف صبی گاهی تصرف در مال و گاهی تصرف در نفس است و این دو تصرف گاهی موضوع حکم وضعی (صحت و فساد) نبوده و صرفاً موضوع حکم تکلیفی است و گاهی موضوع حکم وضعی (مانند فروش مالش یا اجیر کردن خودش) است. این قسم دوم از تصرف در مال مشروط به اذن ولی است؛ به همین دلیل فروش مالش یا اجیر کردن خودش بدون اذن ولی صحیح نیست. اما قسم اول مشروط به اذن ولی نیست و برای صبی جایز است (هرچند که ولی اذن نداده باشد)؛ زیرا معنای اشتراط اذن ولی، حرمت وقوع آن فعل بدون اذن ولی است و واضح است که احکام تکلیفی حرمت و وجوب بر صبی بار نمی‌شود. با این مقدمه وجه قوت کلام صاحب عروه واضح می‌شود؛ زیرا حکم صبی در تصرفات مالی، که حج در پی دارد (مانند قربانی و کفاره)، حکم عاجز است و در صورت امکان به بدل منتقل، و در صورت عدم وجود بدل ساقط می‌شود. (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۱۶ - ۱۷)

بنابراین با توجه به اینکه ذات عمل حج، یک فعل مالی نیست، این دلیل دوم هم تمام نبوده و حج مستحبی صبی همانند سایر عبادات او (مانند نماز و روزه) نیازمند اذن ولی نیست.

نتیجه‌گیری

۱. فقهای امامیه نظریه عدم اشتراط اذن والدین در حج واجب را به دلیل اتفاق و تسالم فقهی بدون اشکال پذیرفته‌اند. در جایی که انجام دادن مناسک حج واجب توسط فرزند مانع انجام واجب احسان و بر نسبت به یکی از والدین، یا موجب ایذاء آنها شود و تزامم میان واجب حج و واجب احسان بر والدین یا حرمت ایذاء آنها رخ دهد، در این موارد از حیث تکلیفی به دلیل عدم امکان جمع میان دو واجب، واجب اهم مقدم خواهد شد. اما اگر اهم لزوم احسان و وجوب عدم ایذاء والدین باشد ولی فرزند حج واجب را به جا آورد، از حیث وضعی حج او صحیح است، گرچه تکلیفاً مرتکب حرام شده است.

۲. مشهور فقها قائل به عدم اشتراط اذن پدر یا اذن والدین در حج ندبی (همانند حج واجب با توجه به اطلاعات حج ندبی که در آنها شرطیت اذن والدین نیامده است و همچنین با توجه به عدم دلیل بر ولایت والدین و وجوب اطاعتشان در همه افعال فرزند بالغ و عاقل به ویژه افعال عبادی) هستند.

در خصوص حج مستحبی فرزند بالغ در جایی که موجب ایذاء والدین می‌شود، نیز باید گفت که حج استحبابی فرزند بالغ مقید به عدم ایذاء والدین نیست و در هر صورت حج مستحبی صحیح است و حکم تکلیفی استحباب بر آن بار می‌شود. اما در صورت استلزام حج یا تهیه مقدمات آن با ایذاء والدین، فرزند بالغ مرتکب معصیت شده است و امکان جمع میان حکم استحبابی حج و حرمت ایذاء والدین وجود دارد؛ چراکه ترکیب حج مستحب و سفر مستلزم ایذاء والدین، ترکیب اتحادی نیست، بلکه

یک ترکیب انضمامی است و مقدمات این حج مستحبی حرام است، نه خود حج؛ زیرا نفس افعال حج مصداق ایذاء نیستند، بلکه مقدمات حج - که انجام سفر است - حرام است.

۳. با توجه به اینکه روایاتی که در در مقام بیان مشروعیت و استحباب حج صبی و شروط آن هستند اطلاق دارند و همچنین نفس عبادت حج تصرف مالی نیست تا نیازمند اذن ولی باشد و ممکن است صرفاً در برخی آثار آن نیاز به تصرف مالی باشد حج مستحبی صبی همانند سایر عبادات او (مانند نماز و روزه) نیازمند اذن ولی نیست.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، کفایة الاصول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲. آملی، محمد تقی (۱۳۸۰ق)، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران، مؤلف.
۳. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۶. حائری طباطبایی، علی بن محمد (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۷. حائری یزدی، عبدالکریم (۱۴۱۸ق)، دررالفوائد، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۹. حسینی شاهرودی، سید محمود بن

۲۰. ----- (۱۴۱۹ق)، فوائد القواعد، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۱. ----- (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه معارف الاسلامیه.
۲۲. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. صاحب جواهر، محمد حسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۴. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۲۳ق)، فقه الحج، قم، مؤسسه حضرت معصومه علیها السلام.
۲۵. طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروة الوثقی، قم، مؤسسه دارالتفسیر.
۲۶. طباطبایی یزدی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، العروة الوثقی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران، المكتبة المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.
۲۸. ----- (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. ----- (بی تا)، الفهرست، نجف،
- علی (بی تا)، کتاب الحج، قم، مؤسسه انصاریان.
۱۰. خمینی، سید روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، المعتمد فی شرح المناسک، قم، منشورات مدرسة دارالعلم - لطفی.
۱۲. ----- (۱۴۱۶)، معتمد العروة الوثقی، قم، منشورات مدرسة دارالعلم - لطفی.
۱۳. ----- (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی علیه السلام.
۱۴. ----- (۱۳۵۲ق)، اجود التقريرات، تقریرات درس محقق نائینی، مطبعة العرفان.
۱۵. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق)، الحج فی الشریعة الإسلامیه الغراء، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۶. سبزواری، عبدالأعلى (۱۴۱۳)، مهذب الأحكام، قم، مؤسسه المنار.
۱۷. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، الدروس الشریعیة فی فقه الإمامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. ----- (۱۴۱۰ق)، اللمعة دمشقیة فی فقه الإمامیه، بیروت، دارالتراث - الدار الإسلامیه.
۱۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة (المحشی - کلاتر)، قم، کتابفروشی داوری.

- المكتبة الرضوية.
٣٥. عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
٣٦. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، تحرير الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامية، مشهد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
٣٧. ----- (بی تا)، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
٣٨. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
٣٩. فخرالمحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
٤٠. فیاض، محمد اسحاق (بی تا)، تعالیق مبسوطة علی مناسک الحج، قم، انتشارات محلاتی.
٤١. قمی، سید حسن (۱۴۱۵ق)، کتاب الحج، نشر باقری.
٣٧. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
٣٨. کاظمی، محمد علی (۱۳۷۰ق)، فوائد الاصول، تقریرات درس محقق نائینی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
٣٩. کلانتری، ابوالقاسم (۱۳۸۳ش)، تقریرات درس شیخ انصاری، مطارح الانظار، قم، مجمع الفكر الاسلامی.
٤٠. گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۱۳ق)، مسائل الحج، قم، دار القرآن الکریم.
٤١. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق)، المعترف فی شرح المختصر، قم، مؤسسه سید الشهداء علیهم السلام.
٤٢. ----- (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
٤٣. محقق داماد یزدی، محمد (۱۴۰۱ق)، کتاب الحج، قم، چاپخانه مهر.
٤٤. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

